

راهبردها و راهکنش‌های تحقق انسان مطلوب موحد مستنبط از نهج‌البلاغه^۱

شهناز عزیزی^۲

چکیده

متون توحیدی تفاسیر و شروح نهج‌البلاغه در فضای غالبی فلسفی و کلامی غلیظ نگاشته شده و از فضای ادبیات عامه فهم و همه‌کس فهم قرآن و احادیث فاصله گرفته‌اند. رویکرد وجودی به توحید یا همان رویکرد قابل فهم کردن متون توحیدی و افزایش حداکثری مخاطبان متون وحیانی و توحیدی راه حل این مسئله است. چرا که در توحید وجودی، با کمک عقل متکی به وحی، توجه دقیق به خدا، خود و هستی، با سیر آفاقی و انفسی، به این نتیجه می‌رسیم که تنها با خدا وارد رابطه‌ی عاشقانه و وجودی شده، تنها او را پرستیده، تنها از او کمک بگیریم و تنها او را بخوانیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

با نگاهی به نهج‌البلاغه و پیگیری نشانه‌های لفظی و معنایی توحید وجودی، قرائن روشنی وجود دارد که در سخنان توحیدی امام، به تبع قرآن، ترویج نگاه وجودی، ارتباط وجودی با خدا و توحید وجودی موج می‌زند. از این سخنان می‌توان نظام وارده‌ای استخراج کرد که راهکارهای نظری موحد وجودی شدن را رهنما باشد.

واژگان کلیدی: توحید وجودی، توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی، نهج‌البلاغه

^۱ - تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷

^۲. دکتری علوم و معارف نهج‌البلاغه؛ دانشگاه دارالحدیث قم؛ Shahnazazizi40@gmail.com

مقدمه

برای تخلیه ذهن و قلب از موانع ارتباط وجودی با خدا، با ذهن و فکری که معترف به توحید شده؛ قلب مشغول به کثرات را باید تلقین داد و موحد نمود. این تغییر نگاه و اصلاح جهت‌گیری قلب، همان تعقلی است که قرآن و سنت بدان سفارش نموده‌اند. ابتدا فکر، خیال و ذهن شهادت به توحید می‌دهند، سپس آن را به قلب تلقین و به اعضاء ساری می‌کنند.

تفکر و تعقل مورد سفارش قرآن، سنت و نهج‌البلاغه، در سه عرصه‌ی توحید ذاتی، صفاتی - اسمائی و افعالی، عظمت الهی و به دنبال آن محبت خدا را به قلب تلقین نموده، انگیزه‌های ارتباط دائمی، مستمر و بر اساس محبت با پروردگار را زنده و تقویت می‌نماید. این نوع تفکر توحیدی و مستمر، طیبانه سمت و سوی دل مشغولی قلب را اصلاح می‌نماید.

راهکارهای نظری موحد وجودی بودن، نوعی تنزیه خدا و تخلیه‌ی عقاید نادرست، عوامانه و مشرکانه در مورد خداوند سبحان هستند، که البته در مراتب بالاتر اعتراف سایر قوای انسانی به تنزه خدا، توحید وجودی را خلوص بخشیده، کامل می‌کند.

درک هر موجودی از خدا، فهمی عوامانه و در چهارچوب محدودیت‌های مادی خویش است. چنانچه درک منفصل از وحی و عترت، خدا را مردی نشسته بر عرش با ویژگی‌های خاص، چنانچه فهم کودکانه، خدا را انسانی قدرتمند و کامل با ویژگی چنین و چنان تصور می‌کند و درک حیوانی مورچه به فرموده‌ی امام علی (علیه‌السلام)، خدا را مورچه‌ای قوی‌تر از خود می‌داند. دریافت فهمی توحیدی و صحیح از ذات خدا، سپس مقایسه صفات ذاتی، صفاتی و افعالی خود با الله و مقایسه‌ی صفات ذاتی، صفاتی و افعالی خلق با الله، سبب تخلیه ذهن، عقل و دل می‌شود. تخلیه، همراه تخلیه به تصویری صحیح و نسبت دادن همه‌ی کمالات به خداست که سایه‌ی عظمت خالق را بر قلب می‌افکند و مستعد آغاز ارتباط وجودی می‌نماید. برخی شواهد ارتباط تعقل‌های توحیدی، با توحید وجودی در نهج‌البلاغه به ترتیب زیر و در سه محور اساسی مفروض هستند: توحید وجودی ذاتی، توحید وجودی اسمائی-صفاتی و توحید وجودی افعالی.

۱. توحید وجودی ذاتی

در تفکر و ژرف اندیشی مستمری که به قلب القاء عظمت الهی را می‌کند، شناخت خدا و مقایسه‌ی اجمالی بین الله و خدایان، از جهت ذات، برقرار می‌شود. آنجا که پرنده‌ی تیزپرواز خرد از درک ذات الهی عاجز مانده، حدس، تخمین و تیزیینی به تحیر می‌افتند، عقل به برتری الله از هر آنچه بگویند، اذعان نموده و زبان، لب به تحسین می‌گشاید:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْأَهَمِّمْ وَ لَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطْنِ - الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ [فَيَنْتَهِي] فَيَنْتَهِي وَ لَا آخِرَ لَهُ [فَيَنْقُضِي] فَيَنْقُضِي.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۴)

پس خجسته [و بس برتر از هر سنجشی] آن خدای باد که همت‌های والاگرا به بلندایش نرسند و تخمین و گمان تیزنگری‌ها به ژرفایش پی نبرند؛ همان نخستین وجودی که پسین انجامی ندارد تا به پایان رسد و انجامی او را نیست تا سپری گردد.

کلیدواژه تحلیل وجودی این عبارت توحیدی، «تبارک» از ریشه‌ی «بَرَكَ» که یکی از معانی آن افزایش، افزونی، نمو کردن، افزون شدن، فراوانی و سعادت است. (زمانی جعفری، کریم، سیری در فرهنگ لغات نهج‌البلاغه، ص ۲۷۲). اما واژه‌ی «تبارک» به معنای «تَقَدَّسَ، تَنَزَّهَ، تَعَالَى، تَعَظَّمَ»، «عُلُوهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ»، تمجید و تعظیم می‌باشد. (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۳۴). تنزیه خدا از صفات ماده و بشری، تمجید، تعظیم و تقدیس خداوند، مفاهیم پیچیده در عبارت «تبارک» هستند که با تفکر و سیر در آنچه از ذات خدا به تصویر کشیده شده به انسان عارض می‌گردد و او را معترف به تنزیه خدا، مَقْرَّباً به تقدیس او و وادار به تعظیم و تمجیدش می‌نماید. ثمره‌ی ثانویه آن، در مفهوم ریشه‌ی این واژه نهفته که نمو، فزونی و فراوانی معرفت و سعادت است؛ یعنی یک مفهومی در ذهن و فکر از خدا شکل می‌گیرد، به واسطه‌ی سیر در این صفات ذاتی، معرفتی حاصل می‌شود که حاصل آن، فروع سعادت‌بخشی است که منجر به ارتباط وجودی و توحید وجودی می‌شود، خدا مورد تنزیه، تمجید، تعظیم و تقدیس قرار می‌گیرد. در فصل بعدی تحلیل خواهیم کرد که تنزیه، تمجید، تعظیم تقدیس خدا مفاهیمی وجودی در چهارچوب توحید وجودی و ذو مراتبند.

۲. توحید وجودی اسمائی - صفاتی

پس از باور و ایمان به یکتایی، بی‌همتایی و برتری خداوند متعال، تفکر مستمر در اسماء و صفات

الهی، ارتباط وجودی با خدا در متن زندگی، از طریق این اسماء و صفات، طریق توحید وجودی اسمائی - صفاتی است. بدین جهت که توجه و تفکر و سیر در این حیطه، سوی توجه دل را از خلق به سوی خدا برمی گرداند و قلب را از کثرت به سوی وحدت سوق می دهد.

اسماء و صفات هریک دریچه‌ای برای برقراری ارتباط وجودی با خداوند، درک والاتری از یکتایی خدا و فهماندن توحید وجودی به قلب است. مقایسه‌ای تفصیلی مابین آنچه قلب را به خود مشغول کرده با صفات خدایی که به یکتایی ذاتی شناخته، معرفت به یکتایی صفاتی و اسمائی را تحقق می بخشد. برتری الله رخ می نماید، وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها فروغ خویش را از دست می دهند. در قلب، حالتی آمیخته از محبت، خشوع و دل کندن از وابستگی‌ها و روی نمودن به سوی خدا و کشش برای ارتباط با خدا ایجاد شده، به کثرات پشت نموده رو به سوی خدای واحد می نماید. در همه جا و همه کس فقط «الله» را می بیند:

«كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَفْرَعُ كُلِّ مُلْهُوفٍ مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نَطْقَهُ وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ وَ مَنْ مَاتَ فَالَيْهِ مُنْقَلَبُهُ لَمْ تَرَكَ الْعِيُونَ فَتُخْبِرْ عَنْكَ بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِكَ لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِيُخَشِئَهُ وَ لَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِيَنْفَعَهُ وَ لَا يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَ وَ لَا يُفْلِتُكَ مَنْ أَحَدْتَ وَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ وَ لَا يَزِيدُ فِي مَلِكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ لَا يَرُدُّ أَمْرَكَ مَنْ سَخَطَ قَضَاءَكَ وَ لَا يَسْتَغْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ أَنْتَ الْأَبَدُ فَلَا أَمَدَ لَكَ وَ أَنْتَ الْمُتَنَهَى فَلَا مَحِيصَ عَنْكَ وَ أَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلَا [مُنْجَى] مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ يَبِيدُ نَاصِيئَهُ كُلُّ دَائِبَةٍ وَ إِلَيْكَ مُصِيرٌ كُلُّ نَسَمَةٍ سُخَّانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ سُخَّانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ وَ مَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ وَ مَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)

هر چیزی برای اوست فروافتاده و همه چیز بدو برپا ایستاده؛ توانگری هر نیازمند ناداری و ارجمندی هر خواری و نیروی هر ناتوانی و پناهگاه هر اندوهگینی است. هرکه سخن گفت، سخنش را بشنود، و هر کس خاموش شد، راز درون او بداند، هرکه زیست، روزی وی بر عهده اوست و هرکس مرد، بازگشتش به سوی اوست.

دیدگان تو را ندیده‌اند تا از تو آگاهی دهند که تو پیش از آفریدگان وصف کننده‌ات بوده‌ای. آفریدگان را از بیم تنهایی نیافریده‌ای و برای به دست آوردن سودی از آنان کاری نخواسته‌ای، هرکه را بجویی از تو پیشی نگیرد و آن که را بگیری از دست تو نرهد، آن کس که نافرمانی تو کند، از قدرت چیرگی تو نکاهد و هرکس از تو فرمان برد، بر پادشاهی تو نیفزاید،

کسی که بر فرمان تو خشم گیرد، امر تو را برنگرداند و کسی که به فرمان تو پشت کرد، از تو بی‌نیاز نشود.

هر رازی در پیشگاهت آشکار و هر نادیده و ناپیدایی در نزدت حاضر و پدیدار است. تو همیشه‌ای و بی‌زمان و تو پسین پایانی و هیچ‌گریزی از تو نتوان و تو بازگشتگاهی که رهایی از [عذاب] تو نیست جز به [رحمت] تو.

مهار هر جنبنده‌ای به دست [قدرت] توست و سرنوشت هر آفریده‌ای به سوی توست. پاک و منزهی خدایا، چه بزرگاست آفرینشی که از تو می‌بینیم! و چه خرد است آفریده‌های بزرگ در کنار قدرتی که از تو می‌دانیم! چه هراسناک است گسترهٔ بیکرانی که از پادشاهی‌ات می‌بینیم! و چه ناچیز است آن، در برابر ناپیدا [و لایتنهای] سلطنت تو که نمی‌بینیم! چه فراگیر و ریزان بر همگان است بهره‌های تو در این جهان و چه کوچک و ناچیز است همهٔ آنها در برابر نعمت‌های آن جهان!

این فراز از خطبه ۱۰۹ یک نمونه از سخنان توحیدی امام است که در آن اقرار به این حقیقت است که همه چیز در این عالم قائم به خدا، در دست قدرت و اراده‌ی اوست. پاره‌ای از صفات خدا را در قوانین هستی به دیده‌ی بصیرت می‌بیند که چاره‌ای جز تسلیم خدا بودن و ایجاد ارتباط وجودی با خدا برای خویش نمی‌بیند.

۳. توحید وجودی افعالی

خداوند متعال برای ایجاد زمینه‌ی معرفت وجودی، رفع موانع و پرورش استعداد‌های ارتباط وجودی در انسان، سنت‌هایی در تشریح و تکوین انسان و عالم دارد. التزام به قواعد شریعت، موانع و حجاب‌های ظلمانی معرفت وجودی را کنار می‌زند تا توحید وجودی افعالی شکل بگیرد. شریعت و تمامی دستورات اسلام، دستور انقطاع از غیر خدا و دستور قطع توجه از غیر خداست. (طباطبایی، محمد حسین، رساله‌الولایه، ص ۲۳۱).

اما یک‌سری سنت‌هایی در تکوین و اداره‌ی عالم نیز وجود دارند که خاصیت مانع‌زدایی، تسهیل و تسریع‌کنندگی دارند. سنت‌های او دو وجه ایجابی و سلبی داشته، اختیاری و جبری هستند. بدین معنا که در عین جبرِ حاکم بر سنت‌ها، اختیارمندی انسان حفظ می‌گردد. این سنت‌ها، هریک نوعی مواجهه‌ی حضوری با خدا هستند. در این زمان‌های خاص، از طرف انسان، دو گونه

واکنش ارتباطی وجود دارد. یا در آن لحظات، خالصانه به خدا پناه می‌برد و وقتی به ساحل امن رسید، به غفلت خویش بازمی‌گردد و یا آن لحظات، نقطه‌ی عطف زندگی، آغاز بیداری و ارتباط وی با خدا می‌شود. گاه انسان در تندباد حوادث سخت قرار می‌گیرد؛ گاه با مرگ مواجه می‌شود؛ گاه با نتیجه‌ی کردارش روبرو می‌گردد؛ گاه نفعاتی از عالم غیب می‌وزد و انسان را در مسیر ارتباط وجودی و توحید وجودی قرار می‌دهد؛ و گاه با نقض اراده‌ها و تصمیم‌های محکم و استواری که همه عوامل برای انجامش فراهم است؛ یا با گره‌گشودن از پیچیدگی‌هایی که همگان در آن حیران و سرگردان بودند؛ خود را به بندگان می‌شناساند و در معرض معرفت وجودی قرار می‌دهد:

«عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْحِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْأَهْمَمِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰)

خدای سبحان شناخته شده به فسح (و به هم خوردن) تصمیمها و باز شدن گره‌ها و گشوده شدن سختیها و بلاها از کسی که نیت خود را به درگاه او پاک و خالص گرداند.

سنت‌های الهی در تکوین و تشریح، به گونه‌ای تنظیم شده‌اند تا خرده‌های ملوث و قلب‌های بیمار و غفلت زده را هوشیار نمایند. تا روی تمام قوای وجودی انسان روی او را از کثرات مشغول کننده، به وحدت ارتباط وجودی با خدا برگرداند، قدرت و سلطنت خدای یکتا را به رخ بکشد.

یکی از این سنن و افعال سلبی الهی در مسیر عشق و ارتباط وجودی بنده و خدا، بیدار کردن آنان از مستی و غفلت، زمانی است که انسان از منش انسانی، طریق بندگی و ارتباط با خدا فاصله بگیرد، به جای برقراری ارتباط وجودی با خدا، بهره‌های این جهانی در کانون توجهش قرار بگیرد؛ در این زمان، هشدارهایی دریافت می‌کند.

سنت الهی بر این قرار گرفته که غافلان از توحید وجودی غرق در کثرات و غفلت زدگان، دچار انواع دشواری‌ها چون کم شدن میوه‌ی درختان، باز ایستادن آسمان از بارش و بسته شدن درهای خزائن زمین بشوند تا این که از نافرمانی بازگشته و تنها با خدا، ارتباط وجودی برقرار کرده و تنها خدا را بپرستند. چه بسا سختی‌ها و تلخکامی‌های زندگی نیز، لحظات و زمان‌هایی هستند برای اینکه غفلت زدگان را به هوش آورده و ایشان را به برقراری ارتباط وجودی با خداوند رهنمون سازد.

«أَلَا وَ إِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تَقْلُكُمُ وَ السَّمَاءَ الَّتِي تُظَلُّكُمُ مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمُ وَ مَا أَصْبَحَتَا تَجُودَانِ لَكُمُ بَرَكَتَيْهِمَا تَوْجَعًا لَكُمُ وَ لَا زُلْفَةً إِلَيْكُمُ وَ لَا لِحَيْرٍ تَرْجُوَانِهِ مِنْكُمُ وَ لَكِنِ أَمْرًا بِمَنَافِعِكُمْ فَطَاعَتًا وَ أَقِيمَتًا عَلَى حُدُودٍ مَّصَالِحِكُمْ فَفَاقِمَتَا إِنَّ اللَّهَ يَنْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يُفْلَحَ مُفْلِحٌ وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَ يَزِدَّجِرَ مُزِدَّجِرٌ وَ قَدْ

جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ الرَّزْقِ وَ رَحْمَةً الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ- اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا فَرَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَ اسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ وَ بَادَرَ مَيْتَتَهُ! « (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۳)

هان بدانید بی‌گمان زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد و آسمانی که بر شما سایه می‌گسترده، پروردگار شما را فرمانبردارند و روزی گسترده‌ای که بر شما فرو می‌بخشد نه از روی دلسوزی برای شما چنین گردیده‌اند و نه برای نزدیک ساختن خود به شماست و نه در برابر آن، نیکی از شما امیدوارند، بلکه به رسانیدن سودها به شما فرمان داده شده‌اند، پس برپاخواستند.

بی‌گمان خدا بندگانش را در هنگام کارهای زشت و ناشایست، به کاستن میوه درختان و بازایستادن آسمان از باران و بستن در گنجینه‌های به گزیده‌ها به روی آنان، می‌آزماید تا بازگشت کننده از راه نادرست بازگردد و دل‌کننده از نافرمانی دل از آن برگردد و پندگیرنده به یاد خدا افتاده پند پذیرد و دست بردارنده از گناه دست بردارد.

و خدای پاک از هرکاستی آموزش خواستن را انگیزه‌ای ساخته‌است برای پیوسته فروباریدن روزی و مهربانی و بخششی برای آفریدگان، از این روی گفت: «از پروردگارتان درخواست آموزش کنید؛ زیرا او آموزگاری است مهربان، ابرها را به سوی شما می‌فرستد با ریزش پیوسته باران و به شما یاری می‌رساند با دارایی‌ها و فرزندان و باغ‌هایی برایتان می‌رویاند و رودخانه‌هایی برای شما روان می‌گرداند؛ پس خدا کسی را بیامرزد که به پیشواز توبه‌اش رفت و در برابر گناهان و دست برداشتن از ناکاری‌ها خواستار خشنودی پروردگار شد و پیش از رسیدن مرگش دست به کار شد!

وقتی بندگان از طریق عصیان و غفلت بازگشتند، خود وارد ارتباط وجودی با خدا شده با او انس می‌گیرند:

«خدایا! تو برای دوستان خویش، انس گیرنده‌ترین انس گیرندگانی و برای آنان که تو را وکیل کنند، توانمندترین برطرف‌کننده‌ی مشکلات هستی. از نهانپاشان آگاهی ... اسرار آنان بر تو آشکار است و قلبه‌اشان هوادار تو ... اگر آنان را غربت به وحشت اندازد، یاد تو مایه‌ی انس آنهاست و اگر رگبار حادثه‌های تلخ، بر آنان بیارد، به تو پناهنده می‌شوند؛ زیرا می‌دانند که سررشته همه کارها به دست توست و با قضای تو صادر می‌شود.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۷)

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که قرآن و متون برخاسته از سنت، تأکید می‌کنند، آدمی به این معرفت و شناخت از حق تعالی می‌رسد که او برتر از آن چیزی است که در تصور آید. ذات او را برای خرد خویش دست نیافتنی و کنه صفات او را فهم نکردنی و او را در مقایسه با آنچه پیش از آن می‌پرستید و بدان وابسته بود، بی‌همتا و یکتا می‌بیند. قلب به علم یقین، در می‌یابد که الله، سلطان بی‌نظیر آسمان و زمین است و غیر او رنگ می‌بازد پس تنها با او باید وارد ارتباط وجودی بشود.

تنها الله را اله خود قرار دادن، در دو بعد نظر و عمل، با القاء بی‌نظیر بودن الله در تمامی صفاتش در مقایسه با خلق و نیز ملتزم بودن به همه آداب شریعت با نگاهی وجودی است.

چنگ زدن به عروه الوثقی، توسل به أسماء الحسنی و توجه به أسماء و صفات الهی و این‌که در هر حالتی از حالات ارتباط وجودی با خداوند، از یکی از این دریچه‌ها وارد بشود. آنچه از صفات الله فهم می‌شود، سبب خضوع عقل و دل در برابر سلطنت بی‌بدیلی است که قابل مقایسه با هیچ فرمانروایی نیست. این عظمت محیرالعقول و مقلب القلوب، انسان را برای ارتباط وجودی با خود خلق کرده تا با پر کردن قلب خود از خدا، به مظهر تمام صفات خدایی در زمین بدل شود. خالق و رب بی‌نظیری که همه موجودات را زوج آفریده، آرامش و کمال خلیفه خود را در پر شدن قلب و جان او از عشق الهی، از دریچه و مجرای أسماء الهی، ولایت پاکان و راسخان در علم رقم زده است.

منابع
قرآن کریم
نهج البلاغه شریف

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، محقق و مصحح: جمال الدين ميردامادی، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق، ج ۳ و ۱۰.
۲. ابو هلال العسكري، حسن بن عبدالله، **معجم الفروق اللغویة**، تنظیم: الشيخ بيت الله بیات، ج ۷، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۳۶ ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله. **تسنیم (تفسیر موضوعی قرآن کریم)**، تنظیم و ویرایش: علی اسلامی، ج ۳، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱ ش، ج ۱ و ۲.
۴. زمانی جعفری، کریم، **سیری در فرهنگ لغات نهج البلاغه**، ج ۱، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۷ ش.
۵. طباطبایی، سیدمحمد حسین، **رسالة الولاية**، شرح: محمد حسین رحیمی، تهران: نشر ستاره قطبی، ۱۳۹۰ ش.
۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **علم الیقین**، مترجم: استادولی، حسین، ج ۱، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۹، ج ۱.
۷. محقق، محمدباقر، **اسماء و صفات الهی فقط در قرآن**، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱ و ۲.

